

واکاوی یک سند

نامه‌ علی سامی به رومن گریشمن

رضا موسوی طبری

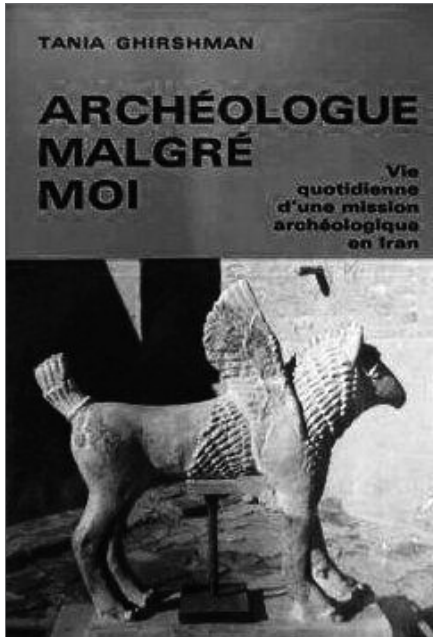
شاعر و پژوهشگر زبان و ادبیات فارسی

در خصوص شخصیت و خدمات رومن گریشمن^۱ (ولادت ۱۸۹۵، وفات ۱۹۷۹م) باستان‌شناس شهیر فرانسوی اوکراینی‌تبار، و اقامت و فعالیت دیرپایش در ایران از اوایل قرن چهاردهم تا نزدیک به میانه آن سده، نظرهای متفاوتی ابراز شده است که جملگی علی‌رغم تقابل و تخالف بی‌بهره از حقیقت نیست.

گریشمن به همراه همسر دندانپزشکش تانیا^۲ (ولادت ۱۹۰۰، وفات ۱۹۸۴م) در جای‌جای ایران دست به کاوش‌های مهمی زد که از جمله آن در سیلک کاشان، بیشاپور، شوش، چغازنبیل، مسجد سلیمان، جزیره خارک بوده است. شرح وقایع این سفرها و کاوش‌ها در کتاب خاطرات تانیا با مشخصات *Tania Ghirshman, Archéologue malgré moi. Vie quotidienne d'une mission archéologique en Iran* آمده است. این کتاب در ۱۹۷۰م در فرانسه منتشر شد و به سال ۱۳۸۹ش در ایران (انتشارات بنیاد فرهنگ کاشان) و با عنوان *من هم باستان‌شناس شدم*، با ترجمه فیروزه دیلمقانی به چاپ رسید.

تانیا در این کتاب که بخش اعظم آن به اقامت طولانی‌مدت او و همسرش در شوش اختصاص دارد، ضمن شرح همه رخدادهای روزمره، جابه‌جا رفت و آمد رجال سیاسی و علمی را به اردوی باستان‌شناسی چغازنبیل گزارش کرده است. از جمله در صفحه ۳۶۸ ترجمه این کتاب می‌خوانیم: سپس ما را از ورود سرپرست ایرانی حفاری‌های تخت جمشید و همسرش آگاه کردند که برای نخستین بار به شوش می‌آمدند. ما مانند همه میهمانان متشخص، بهترین اتاق قلعه را در اختیار آنان قرار دادیم. در مدت دو روزی که آنها در قلعه میهمان ما بودند، بازرس اداره باستان‌شناسی گروهمان را نیز که جوانی خیلی خوب و بسیار مورد تحسین ما بود، به صرف شام و نهار دعوت کردیم. آقا و خانم س. انتظار چنین پذیرایی صمیمانه‌ای را از سوی ما نداشتند. هنگام عزیمت به گرمی دست ما را فشردند، تشکر کردند و رفتند.

1. Ruman Ghirshman
2. Tania Ghirshman



روی جلد کتاب خاطرات تانیا گیرشمن



روی جلد ترجمه کتاب خاطرات تانیا گیرشمن

سه روز بعد نامه‌ای ده صفحه‌ای از طرف م.س. به ما رسید که به خط فارسی نوشته شده بود. به محمد گفتم آن را بخواند و به ما بگوید درباره چیست. محمد آن را خواند و گفت که باید نامه را در سطل زباله انداخت و نمی‌خواهد آن را ترجمه کند. آن را از سطل زباله در آوردم، خودنویسم را برداشتم، محمد را کنار خود نشاندیم و وادارش کردم جمله به جمله بخواند و من به زبان فرانسه یادداشت برداشتم.

سراسر صفحه نخست نامه پر از تشکر از میهمان‌نوازی و مهربانی و... ما بود. بعد از آن، از صفحه دوم، مثلاً در قالب دوستی با ما و از راه دلسوزی، توجه ما را به این مطالب جلب کرده بود: ۱- قلعه ما یک قصر قرون وسطایی (اشتباه) است که نباید صرفاً در خدمت گروه باشد و باید در آن را بر روی عموم باز کرد...

۲- سربازانی که مراقب در ورودی قلعه هستند باید در چارچوب خدمت به اعلی حضرت به کارهای مهمتری بپردازند تا محافظت از سایت در برابر خرابکاران و محافظت از قصر در برابر گله آدمها (که مدعی‌اند قصر داریوش (اشتباه) متعلق به آنهاست)

۳- از آنجا که سال گذشته از پمپی دیدن کرده‌اند (اولین بار بوده که از ایران خارج می‌شده‌اند) چنین می‌اندیشند که گروه ما می‌بایست قصرهای قدیمی شوش را مانند پمپی (اشتباه) بازسازی کنند... (از قصرها جز چند پایه ستون چیزی دیگر به جا نمانده...)

۴- پس از الطافی از این قبیل، دوباره گوشزد می‌کنند که اگر ما طرز فکر خود را عوض نکنیم،



گیرشمن و همسرش تانیا به همراه دو تن از اعضای هیأت حفاری چغازنبیل

به روزنامه‌نگاران تهران اطلاع خواهند داد و در یک مبارزه مطبوعاتی ما را ملزم به ترک ایران خواهند کرد.

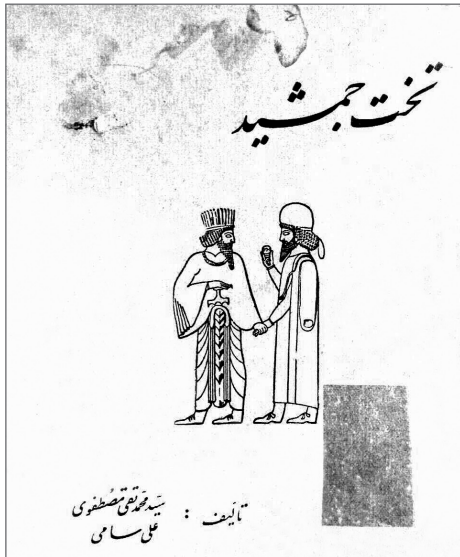
نه بیشتر و نه کمتر. ظاهراً این آقا نمی‌دانست که در اوایل قرن [بیستم] این قصر را نخستین سرپرست گروه نمایندگی فرانسوی ساخته بود و در دوره‌ای چنان دور ناگزیر بوده که

با برخورداری از خانه‌ای مانند قلعه خود را در برابر حمله‌های عرب‌های غارتگر منطقه که از دولت مرکزی تبعیت نمی‌کردند، محافظت کند. همچنین نمی‌دانست که رئیس ستاد ارتش در کمال لطف و مهربانی، چهار سرباز و یک درجه‌دار را برای محافظت از حفاری‌ها و عتیقه‌های به دست آمده در برابر خرابکاران گمارده بود؛ خرابکارانی که دانسته و ندانسته تخریب می‌کنند و آسیب می‌زنند و با این خرابکاری‌ها بیش از همه به موزه تهران و در نتیجه به ایران ضرر می‌رسانند و گر نه این کار برای حفاظت از ما نبود، زیرا هیچ چیز جان ما را تهدید نمی‌کرد و ما نیازی به حفاظت نداشتیم. و اما در مورد پمپی، مسلماً آقای م.س. جریان را درست نفهمیده بودند و نمی‌دانستند که شهر پمپی به خاطر فوران کوه آتشفشان وزوو در سال ۹۷ (میلادی) از گدازه‌های آتشفشانی و خاکستر پوشیده شده است و در قرن هجدهم میلادی آن را کشف کرده‌اند و مردم از آن یک سنگ‌ریزه هم نبرده‌اند؛ ولی در مورد قصرهای شوش این چنین نبوده است، زیرا این قصرها، پس از سقوط سلسله‌های بسیاری از شاهان قرن‌ها مانند معدن سنگ مورد بهره‌برداری قرار گرفته بودند و ما سنگ‌هایی پیدا کرده بودیم که در سطوح مختلف حفاری‌های ما دوباره مورد استفاده قرار گرفته بودند.

سخن کوتاه اینکه ما این نامه پر از تکریم و تجلیل را برای یکی از دوستان ایرانی خود به تهران فرستادیم. او در این باره در موزه تهران پرس و جویی کرد. در جواب او گفته بودند: چیزی در این باره نمی‌دانند، ولی واقعیت این بود که هم دوست ما و هم خود ما می‌دانستیم که می‌دانند. ماجرا به همین جا ختم شد و ما دیگر چیزی در این باره نشنیدیم. قصر ما را منفجر نکردند، سربازان ما را احضار نکردند، ما چیزی مانند پمپی نساختیم و حفاری‌های ما ادامه پیدا کرد. (ص ۳۶۸-۳۷۰)

درخصوص این عبارات نکاتی را لازم است ذکر کنیم:

الف - آقای س با توجه به اشاره‌ای که تانیا به سمت و پیشه او می‌کند، حرف اختصاری سامی است. اینکه می‌نویسد م.س قطعاً اشتباه است و مقصود علی سامی (تولد ۱۲۸۹، وفات ۱۳۶۸ ش، فرزند آقازرگ) باستان‌شناس و مؤلف چندین کتاب و مقاله، و از مشاهیر و مفاخر فارس است که در دی‌ماه ۱۳۳۶ ش.



کتاب تخت جمشید تألیف مشترک مصطفوی و سامی



محمد تقی مصطفوی در سنین پیری

به همراه همسرش فخرالملوک امامی (تولد ۱۲۹۳، وفات ۱۳۷۴ش، فرزند شیخ ابوالقاسم) به شوش رفتند و از مراحل کار هیئت حفاری چغازنبیل دیدار کردند.

ب - مقصود از محمد که در متن از او سخن رفته است، محمد کریمی خدمتکار جوان و مورد اعتماد تانیاست که در سال ۱۳۳۰ش به استخدام گیشمن درآمد بود.

ج - دوست خانم گیشمن که در سطور پایانی متن منقول، بدون ذکر نام، به او اشاره شده است، محسن فروغی فرزند محمدعلی فروغی است و جابه‌جا در متن خاطرات تانیا از او و برادرانش به‌عنوان دوستان خانوادگی و دوستان باوفا یاد شده است. بهترین گواه برای تصدیق این گمان که منظور تانیا از «یکی از دوستان ایرانی» محسن فروغی است، پیدا شدن این نامه در میان اوراق آن مرحوم است که در ابتدای دهه شصت به یکی از مراکز فرهنگی منتقل شده است.

د - نامه مذکور برخلاف گزارش تانیا ده صفحه نبوده است و صفحه نخست آن تماماً تعریف و تمجید نیست، بلکه سه صفحه و چند سطر بوده که البته با حروف ریز به اصطلاح آن روزگار ماشین‌نویسی شده و پاراگراف نخست متن به تعارفات مرسوم و سپاسگزاری و قدردانی اختصاص یافته بوده است. ه - پاسخ‌هایی که خانم گیشمن به انتقادات سامی تدارک می‌بیند و گاه با واژه «اشتباه» به زعم خود ناآگاهی او را متذکر می‌شود، تماماً با سوءتفاهم و تعبیر همراه است. فی‌المثل یادآور می‌شود که قلعه شوش را فرانسوی‌ها در آغاز همین قرن ساخته‌اند و متعلق به گذشته‌های دور نیست، در حالی که در متن نامه سامی هم چنین ادعایی نشده است. مقصود سامی از قلعه قرون وسطایی سبک معماری آن بناست و نه دوره ساخت آن. نکته عجیب اینجاست که خود تانیا گاه از این قلعه با همین عنوان یاد می‌کرد؛ قلعه قرون وسطایی (نگر: من هم باستان‌شناس شدم، ص ۴۳۷)



چغازنبیل

و - مصطفوی که در اواخر نامه سامی به نام او برمی‌خوریم و در حقیقت نسخه‌ای از نامه مطابق اشاره سامی برای او ارسال شده بوده، همان سید محمدتقی مصطفوی است که برای علاقه‌مندان به باستان‌شناسی نامی آشناست و سالها سمت مدیر کلی باستان‌شناسی را عهده‌دار بوده است و در کار تخت جمشید با علی سامی همکار و همراه بوده و کتاب تخت جمشید تألیف مشترک این دو است. ز - عین نامه را در ادامه از نظر می‌گذرانید آلا اینکه نگارنده جهت سهولت خوانش متن، رسم‌الخط را به شکل امروزی درآورده و به اصطلاح، بعضی وصل و فصل‌ها مرتکب شده است. البته در مواردی که کلمه خود گویای بقای شیوه نگارشی خاصی تا آن روزگار بوده، دست تصرف دراز نکردم و فی‌المثل «دوچار» را به همین شکل وانهادم و دچارش نساختم و یا مدّ را از روی الف «آرتش» نینداختم.

۳۶/۱۰/۲۳

علی سامی

شیراز - خیابان سعدی

دانشمند ارجمند آقای دکتر گریشمن رئیس محترم حفاری شوش

دیدار تپه‌های شوش و کاوش‌های آنجا مخصوصاً زیگورات مکشوفه در چغازنبیل از سالهای خیلی پیش آرزوی من بود که خوشبختانه در هفته گذشته میسر و با پذیرایی‌های گرم جناب‌عالی و خانم توأم گردید. محبت و پذیرایی شما و خانم درباره من و خانم در مدت توقف مختصر و مفید خود در شوش خارج از انتظار، و ما را موظف ساخت تا در اسرع وقت مراتب سپاسگزاری خود را از پذیرایی خانم گریشمن و جناب‌عالی عرضه دارد و میل دارم از فرصت استفاده



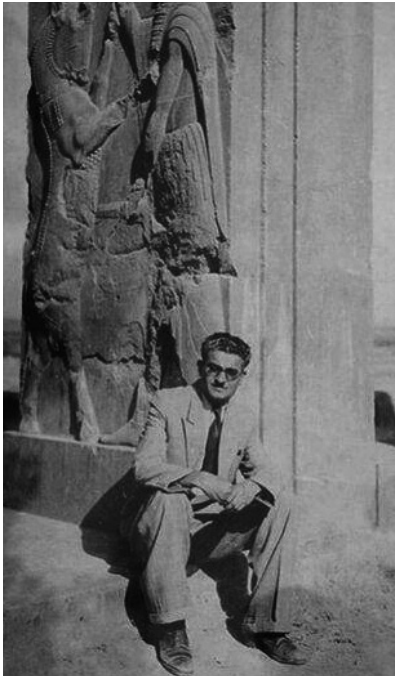
کرده چند مورد را مثل یک دوست و همکار صديق و به عنوان یک فرد ایرانی علاقه مند با جناب عالی در میان گذارم و اگر با صراحت ادا می شود، سبب رنجش واقع نگردد بلکه منظور نظر و مورد توجه و بررسی دقیق و کامل جناب عالی قرار گیرد:

۱- نگاهداری و ترمیم زیگورات چغازنبیل و سایر آثار مکشوفه در شوش: جناب عالی بیش از هر باستان شناسی در حال حاضر به اهمیت این اثر مذهبی دنیای گذشته شرق آگاه هستید و به خوبی می دانید که این اثر فعلاً منحصر به فرد و بین زیگورات های مکشوفه هیچ کدام به این وسعت و کمال و سالمی نبوده و در هیچ نقطه باستانی

کشورهای آسیای غربی و جلگه بین النهرین که منبع این قبیل آثار است، به دست نیامده و دیده نشده است. بنابراین همان طور که امروز مورد دیدار و تحقیق و مطالعه و مقایسه جناب عالی قرار گرفته، فردا نیز برای مطالعه و تحقیق باستان شناسان ضروری و لازم می باشد و با این عدم توجه و بی قیدی در نگاهداری آن تصور می رود در آتی بسیار نزدیکی جز یک تل خاک مبهم و بی اثر چیز دیگری از آن باقی نماند، کما این که هم اکنون قسمت مهمی از پلکان خشتی و اتاق های اطراف آن منهدم و محو گردیده است. در این مورد که با جناب عالی مذاکره کردم و همچنین نسبت به سایر دیوارهای مکشوفه در شوش به من فرمودید که اعتبارات ما به هیچ وجه کافی و مجاز برای ترمیم و نگاهداری این آثار نیست و با اداره کل باستان شناسی است که اقدامی در این باب نماید. بنده توانستم محمل و منطقی جهت این صحبت بیابم که اثری سالهای متمادی در زیر خاک محفوظ و مستور بوده باشد و هیتی آن را از خاک بیرون آورد و خود آن هیئت باستان شناسی و اهل فن^۱ به اهمیت و ارزش آن واقف باشد، ولی او را به دست حوادث^۲ بسپارد تا راه زوال پیماید. آیا این عمل در عرف خادمین آثار باستان شناسی پسندیده و مجاز، و در پیشگاه اهل فن مقبول و مستحسن است؟ البته که نه. اگر امر دایر باشد که اداره کل باستان شناسی هزینه تعمیر و نگاهداری آن و نظایرش را که از زیر خاک بیرون آمده و یا خواهد آمد بدهد، چرا خود

۱. و

۲. خودات



علی سامی

کارکنان بصیر و مطلع و علاقه‌مند آن اداره آن را نیز از خاک بیرون نیاورند. نگهداری آثار مشکل است، بیرون آوردن آن از خاک سهل و ساده می‌باشد. لابد خواهید فرمود که برای روشن شدن تاریخ این کاوش‌ها ضروری است. در این صورت باید متذکر گردد که اولاً اثری که پیدایش آن مؤثر در تاریخ گذشته است، نگهداری آن نیز برای فحص و تحقیق سایرین و نسل‌های آینده کاملاً ضروری و لازم است و ثانیاً روشن کردن تاریخ گذشته اگر الزام و اجباری باشد (در حالی که هیچ فوریت و آنیت ندارد) وقتی قابل اجراست که همهٔ موجبات آن فراهم باشد نه آن که آثاری را برای روشن شدن تاریخ مکشوف و بعد به کلی متروک و محو سازند. اگر ما به حفظ آثاری که بیرون می‌آوریم، اقدام ننماییم موجب تشدید سوءظن آن دسته از مردمان خواهد بود که معتقدند سیاحان و باستان‌شناسان گذشته برای اینکه

سفرنامه و کتابهایشان با ارزش‌تر شود آثاری را می‌یافتند بعداً از امحاء آن خوشنود می‌شدند. اینجانب از چند سال به این طرف که افتخار تصدی بنگاه علمی تخت جمشید را دارد با اعتبار محدود که برای کار سالانه دارد و اگر در مقام مقایسه با اعتبار شش ماه حفاری شوش برآید، کمتر از نصف اعتبار حفاری آنجا می‌شود مع‌هذا پیوسته هم خود را مصروف داشته که هر قسمت از زیر خاک بیرون می‌آید، بلافاصله برای نگهداری آن در همان سال و در حدود امکان ولو این که موقت بوده باشد اقدام نماید. [۲]

ما این موضوع را به حدی مهم و جالب دانسته‌ایم که پیوسته از وزارت و ادارهٔ متبوع خود آنقدر اعتبار خواسته‌ایم و خواهیم خواست و آنقدر خاکبرداری نموده‌ایم و می‌نماییم که بتوانیم در همان سال یا سال بعد آنها را ترمیم و بپوشانیم و شاید برای ادارهٔ متبوع، ممکن بود که در ظرف مدتی کوتاه‌تر از این مدت که ما مشغول حفاری و خاکبرداری هستیم با تأمین و اعطای اعتبار کافی تمام صفت تخت جمشید و ساختمان‌های خارج از صفا را پاک نماید، ولی تعمیرات و تهیهٔ موجبات نگهداری همهٔ آن دیوارهای خشتی کهنه با آن سرعت امکان‌پذیر نبوده و طولی نمی‌کشد که سیلاب‌های شدید کوه رحمت آنها را محو و نابود می‌ساخت. در بازارگاد نیز همین رویه را معمول داشتیم و حتی مقداری از وقت و پول خود را صرف تعمیر و پوشاندن آثاری که در دورهٔ علمی امریکایی از خاک بیرون آمده بود کردیم. بنابراین حق آن است که در چغازنبیل هر هیئتی



قلعه باستان‌شناسی شوش

که می‌خواهد ادامه کار بدهد، خواه ایرانی و خواه فرانسوی باشد ترمیم و حفاظت زیگورات را مقدم بر هر کاری بداند و اگر مثل چند سال گذشته توجهی به این امر خطیر نگردد، کار ناصوابی انجام گرفته که در برابر عقل و انصاف و گذشتگان این آثارند و نزد باستان‌شناسان و نسل‌های آینده محکوم و موجب خسارت غیرقابل جبران و اغماض گردیده است. از ژاندارم‌های مأمور حفاظت آنجا نیز در صورتی که مستحفظین مسئولی با آن‌ها همکاری ننمایند نتیجه مطلوبی عاید نخواهد گردید.

۲- قسمت اساسی دیگر نگاهداری بقایای کاخ آپادانای شوش و جمع‌آوری همان مقدار کم از شکسته‌های ستون و زیرستون و سرستون که اینک در اطراف آن پراکنده است، در خود آپادانا می‌باشد و تصور می‌رود تجدید ساختمان یک زیرستون از تالار مرکزی و ایوان‌ها به همان نقش و طرح قدیمی برای نمودار ساختن وضع اصلی آن‌ها در انتظار بازدیدکنندگان آثار ضروری می‌باشد و اگر بشود (که می‌شود) از قطعات باقیمانده سرستونها (طبق همان عملی که برای موزه لوور در قسمت سرستون گاو دوسر انجام گرفته) یک سرستون کامل تهیه و در حیات قلعه شوش گذارده شود و البته برای نگهداری منضمت و پلکان‌های ورودی همان کاخ که هم اکنون مشغول کاوش در پیرامون آن بودند، فکر اساسی فرموده‌اید که به سرنوشت زیگورات چغازنبیل دوچار نگردد.

۳- جناب عالی که چند سال از عمر عزیز خود را در ویرانه‌های شوش به سر بردید، بیشتر از بنده که دو سه روز در آنجا بیش نبودم به این نکات پی برده‌اید که اشخاصی که وضع زندگی و کار و گذران‌شان اجازه مسافرت به خارج و دیدار موزه لوور را نمی‌دهد، با تحمل هزینه‌های گزاف و رنج راه به دیدار آثار باستانی شوش می‌آیند و جز چاله‌چوله‌هایی که در عرض این شصت‌و‌اندی سال حفاری احداث شده چیز دیگری نمی‌بینند. در حالی که در همین چاله‌چوله‌ها چه بسیار اشیاء گرانبها و مهمی بیرون آمده که الان چند تالار موزه لوور را پر کرده و شاید مقداری از آن



رومن گیرشمن

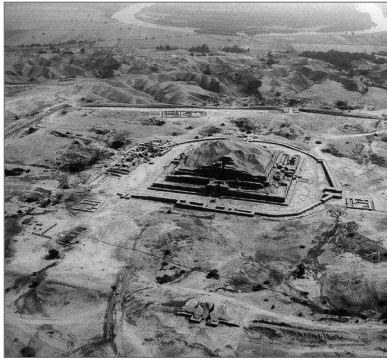
نیز در انبارها راکد مانده باشد و به علاوه گویا در خود دژ شوش نیز مقداری اشیاء مضبوط است. تکه‌های نقوش سنگی و آجری و سفالی نیز در گوشه و کنار این دژ نهفته و پراکنده است که اگر جمع‌آوری گردد و در یک یا چند اتاق برای تماشای بازدیدکنندگان گذارده شود، خود تولید موزه‌ای را در محل مانند موزه تخت جمشید و یا موزه پمپی و سایر نقاط مشابه آن خواهد داد.

۴- در بدو ورود به دژ شوش یک آگهی به زبان فرانسه که فارسی آن گویا خط سرکار یا خانم است، جلب نظر نموده که از واردین تقاضا شده به مأمور موزه مراجعه نمایند. بنده خوش‌وقت شدم که دژ شوش موزه و مأمور دارد. از یکی از کارکنان سراغ موزه و مأمور

را گرفتم گفتند مقصود آگهی‌کننده از مأمور موزه «بازرس فنی باستان‌شناسی» است. این خود بر تعجب من افزود که اولاً بازرس فنی باستان‌شناسی که از طرف دولت مأمور نظارت حفاری است، چرا مأمور موزه خطاب گردد؟ و درثانی چرا هیئت محترم علمی فرانسوی تا این حد خود را نسبت به شئون و مقام و وظیفه یک بازرس و ناظر دولت بی‌قید و بی‌انضباط جلوه دهد و همین بی‌قیدی و بی‌انضباطی را نیز در محلی که برای سکونت بازرسان لطف فرموده‌اند مشاهده شده و بنده به صبر و حوصله و بردباری همکاران ارجمند خود که در این دخمه که به سلول‌های زندان بیشتر شبیه است به سر برده‌اند، آفرین گفتم و انصاف می‌دهم که اگر هیچ کدام از آن‌ها به همکاری با هیأت و مأموریت شوش حاضر نگردند حق دارند. [۳]

در حال حاضر آن‌طور که بنده دیدم هیئت حفاری را جناب‌عالی و یک جوان انگلیسی مهندس تشکیل می‌دهد و در قلعه شوش اتاق‌های متعددی است که اگر هیئت علمی بلندنظری را پیشه سازد و خود را نیازمند همکاری مأمورین باستان‌شناسی بداند، باید لااقل سه اتاق (یکی برای استراحت و نشیمن، یکی دفتر کار و یکی برای خدمتگزار او) در مناسب‌ترین محل تحت اختیار نماینده باستان‌شناسی بگذارد.

تصور این‌که این قلعه قرون وسطایی ملک شخصی است، از همان افکار قرون وسطایی است. آنجا به منزله اقامتگاهی است برای هیئت‌های حفاری شوش، می‌خواهد آن هیأت فرانسوی یا



دورنمای تپه‌های چغازنبیل



بقایای ستونهای سنگی کاخ آپادانا (شوش)

امریکایی یا ایرانی باشد و چون برای سکناى هیئت حفاری است، همهٔ افراد هیئت در آن سهیمند و نمایندهٔ دولت نیز رکن عمدهٔ این هیئت، و حق دارد مانند سایرین بر حسب احتیاجاتش از ساختمان‌های آن استفاده نماید. مگر اینکه رئیس حفاری شوش آنجا را ملک طلق خود بداند که آن نیز موضوعی علی حده و مقررات و نظامات جداگانه‌ای دارد.

۵- کمک گرفتن از مأمورین انتظامی جهت حفظ آثار تاریخی برای تمام سال پسندیده و بجاست، ولی اینکه از وجود چهار سرباز و یک گروهبان مقیم آنجا بیشتر حفظ منافع میسیون و نگاهداری قلعه و منع ورود اشخاص به کارگاهها منظور نظر است و به محض اینکه کار تعطیل و میسیون عزیمت می‌نماید، آنان نیز مرخص می‌گردند در حالی که گویا منظور ستاد محترم آرتش از اعزام سرباز به شوش همکاری با حفظ آثار باستانی و ادای حقی نسبت به یک بنای کهنسال بوده باشد و الا امنیت شایان تحسینی که در این دوره از زمان در تمام خاک ایران حکمفرماست، ایجاب نمی‌نماید که افراد آرتش شاهنشاهی که وظیفهٔ خطیر دیگری دارد مقیم یک دستگاه خاک برداری بیگانه شود.

دیدار مأمورین آرتش در شوش و گیرودارهایی که برای منع ورود چهار سیاح و تماشای به دستور جناب عالی فراهم گردیده برای اینجانب تعجب آور بود و بر این تعجب افزود آن هنگام که ضمن عبور از آبادان گذارم بر پالایشگاه عظیم نفت که امروز در ردیف بزرگترین منابع اقتصادی دنیاست افتاد و دیدم که در این محوطه که بیش از ۶۴ کیلومتر مربع وسعت و میلیون‌ها دلار ارزش دارد، هیچ یک از آن مقررات خشک و زنده که در خندق‌های شوش حکمفرماست در آنجا دیده نمی‌شود. مسافر و بازدیدکننده را در کمال احترام و گشاده‌رویی با وسایل نقلیهٔ خود در تمام دستگاه‌ها بدون هیچ‌گونه مانع و زاجری می‌گردانند و توضیح می‌دهند و شاید صد یک از آن توهمات که در مخیلهٔ میسیون شوش است، در مخیلهٔ کارگذاران و مسئولین آن دستگاه عظیم عام‌المنفعه ایرانی نیست.



مزار علی سامی و همسرش در شیراز

در تخت جمشید که بزرگترین و بی نظیرترین آثار باستانی دنیای قدیم است و در هر گوشه و کنار آن قطعات نقوش گرانبهایی است، فقط چهار ژاندارم مأمور دارد که بدون تماس با کارگران با رفت و آمد کنندگان در کمال متانت و مسالمت در نگهبانی آثار با مستحفظین تخت جمشید تشریک مساعی و همراهی می کنند و بنگاه علمی آنجا خود را محق ندانسته و نمی داند که از وجود آنان به سود شخصی و اعمال نفوذ استفاده نماید. برای بازدید کنندگان نیز علی السویه کمال احترام را منظور و حتی الامکان از هرگونه راهنمایی و پذیرایی مضایقه نمی نمایند و درست همان راهنمایی را که نسبت به یک وزیر یا سفیر یا سناتور یا نماینده مجلس یا استاد دانشگاه معمول می دارد، درباره تمام واردین که جهت تماشای آثار می آیند معمول می دارد.

در هر صورت مطالب گفتنی بیش از آنچه که گفته شد می باشد که اظهار همه آن ها موجب ملال خاطر جناب عالی نیز می شود و این تذکرات نیز همان طور که در آغاز نامه گفته شد از لحاظ آگاهی و توجه خاطر آن دانشمند ارجمند به نقاط حساس و مورد انتظار است و برای اینکه از این مسافرت وجداناً راضی باشم، خود را ملزم دانستم که بنا بر وظیفه اداری و ملی نکاتی چند در همین زمینه ها و سایر موارد به عرض مقام معظم وزارت متبوع خود جناب آقای مصطفوی برسانم. [۴] و اگر تعدیلی در امور مربوطه به حفاری شوش و مواردی که معروض گردیده به عمل نیاید و لازم گردد جلب توجه سایر مقامات عالیة کشوری و اولیای محترم امور و اساتید محترم دانشگاه ها و ارباب جراید و سایر علاقه مندان را به این نکات و مواردی که برای ما کمال اهمیت را دارد خواهیم نمود. با تقدیم احترام و سلام فراوان، و به امید دیدار وضع بهتری در شوش و چغازنبیل.

ارادتمند عالی - سامی

(امضاء)